



## نظری به احادیث و اخبار در آثار سعدی

پدیدآورنده (ها) : باقری بیدهندی، ناصر

علوم قرآن و حدیث :: نشریه مشکوة :: زمستان ۱۳۶۸ - شماره ۲۵ (ISC)

صفحات : از ۱۵۲ تا ۱۶۸

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/58717>

دانلود شده توسط : عبدالله استوار

تاریخ دانلود : ۱۴۰۱/۰۸/۲۵

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه **قوانین و مقررات** استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



## مقالات مرتبط

- تحولات بافتی تهران در دوره قاجار تغییرات ایجادشده در نحوه قرارگیری خانه ها نسبت به معابر شهری
- تحقیقی در باب معنای (جلباب) در قرآن کریم
- Quotation (Tamin) and its Rhetorical Purposes in the Holy Quran
- سرمقاله
- بررسی قلمرو حکم اولیه جاسوسی و تجسس در اسلام
- تبعیض بین کودکان در خانواده از منظر اسلام
- بررسی و نقد مبانی قرآنی احمد صبحی منصور در انحصار منبعیت قرآن با تاکید بر کتاب القرآن و کفی مصدر للتشريع الاسلام
- آپارتمان نشینی و آشپزخانه در ایران
- سخن سردبیر
- منظر پسا صنعتی، میراث یا متروکه؟ بررسی موردی: کوره های آجرپزی
- سخن مدیر مسئول
- ضرورت متدشناسی روش تفسیر مقاصدی در روش تفسیر عصری

## عناوین مشابه

- نگاهی به مرمت‌های انجام شده در کتیبه‌های نوشتاری آثار معماری دوره اسلامی ایران از دیدگاه مبانی نظری مرمت و مبانی هنرهای تجسمی
- طبیعت آدمی در آثار میلر نظری به زندگی و آثار آرتور میلر
- «مقام سعدی در شعر تازی» و راهی امن به نقد آثار عربی وی (۲)
- نظری به قوانین جزائی اسلام (۲۲): قاعده ضمان و آثار آن در روابط اجتماعی و سیاسی
- نظری به شخصیت سعدی و بعضی عوامل مؤثر در آن
- مبانی نظری تقلب نسبت به قانون و آثار آن در پرتو فقه امامیه و حقوق بین الملل خصوصی ایران
- مفهوم رازداری در آثار متقدمات ادبیات عرفانی (با استناد به آیات و احادیث)
- ارائه الگو برای پوشش خبری در شبکه پرس تی وی: مطالعه ادبیات نظری رسانه و رویکرد شبکه های بیبسی ورلد و سیانان اینترنتشال به اخبار ایران
- حکمت نظری و حکمت عملی در آثار سعدی
- نقش زبیدیه و خلفای عباسی در جعل و تحریف احادیث مهدویت با رویکردی به اندیشه و آثار علامه شهید مطهری

## نظری به احادیث و اخبار در آثار سعدی

سخنهای سعدی مثالست و پند به کار آیدت گرشوی کاربند  
دریغ است از این روی برتافتن کزین روی دولت توان یافتن  
بوستان (سعدی)

کمتر دفتر و یا مجموعه ادبی و یا نوشته ای است که انسان آن را بگشاید و به نام استاد سخن سعدی شیرین سخن و یا شعری از او نرسد. اندکند افرادی که زیر نفوذ سخن و گفتار منظوم و منثور و موعظه های آبدار و جاندار سعدی قرار نگرفته و از اشعار و افکار بلند او استفاده نکرده و یا به کلمات قصار و اندرزهای سودمند و حکم و آداب دنیا پسند او استناد نکنند.

چه بسیارند سخندانان و سخنوران و نویسندگان و سیاستمداران و واعظان و دانشمندانی که خود را خوشه چین خرمن<sup>۱</sup> دانش و ادب این شاعر شیرین سخن می دانند.

نه تنها ذکر جمیل سعدی در بین پارسی زبانان که در افواه همگان افتاده وصیت سخنش در بسیط زمین رفته است. و با اینکه حدود ۸ قرن از تولد او می گذرد و طی این مدت ایران زمین گویندگان و سرایندگان و شاعران بسیاری به خود دیده که آثاری هم از خود به جای گذاشتند ولی آثارشان در زمانی کوتاه جلوه و شهرتی داشت و پس از چندی به بوته فراموشی سپرده شد. و نیز کم نبودند اشعار و افکاری که به گفته نظامی عروضی «پیش از خداوندش بمرد» اما گفتار دلنشین سعدی همچنان زنده است. و مورد توجه دانشمندان ملل و اقوام متمدن قرار گرفته و به غالب زبانهای مهم نقل و ترجمه شده و برآستی چه نیکو گفته و در سخن سفته صادق سرمد آنجا که گوید:

گر چه گوینده در اقلیم سخن بی شمار است همه گویند و سخن گفتن سعدی دگر است

همه گویند ولی در نظر اهل سخن ای بسا گفته که ناگفتن از آن خوبتر است  
 ای بسا گفته که ارزنده یک خواندن نیست وز پس خواندن در ماندن وی صدا گراست  
 همه گویند و نویسند و گذارند و روند ولی از گفته و گوینده جهان بی خبر است  
 سعدی آمد به جهان و به جهان باز گذاشت آنچه منظور دل مردم صاحب نظر است  
 همه گفتند و نوشتند و هم او گفت و نوشت زین، همه مانده ولی آن همه هیچ و هدر است  
 اینک این سؤال مطرح است که چرا و سبب چیست که گفتار بزرگانی همچون «مولوی»،  
 «حافظ» و «سعدی» تا کنون جاوید مانده و مانند ستاره‌ای در ادبیات اسلامی می‌درخشد و هرگز  
 کهنه و فرسوده نخواهد شد و تا هنگامی که سخن پارسی به جای ماند، این گفتار همچنان استوار و  
 پابرجاست و از خاطر زمان هرگز سترده نخواهد شد؟

در پاسخ این پرسش باید گفت: دو عامل اساسی جاودانگی این اشعار را موجب شده است که عبارتند از:

- ۱ - جان پایدار و هنرپویا که در سراسر این گفتار و مواعظ به چشم می‌خورد.
  - ۲ - تأثر صاحبان این سخنان از کلام خدا، قرآن و سخنان گهربار و زنده پیامبر (ص) و پیشوایان اسلام (ع) و قرآن و حدیث در افکار و اشعار شاعرانی چون مولوی، حافظ و سعدی که اثری کامل و نفوذی عمیق داشته و افکار و سروده‌هایشان را صبغه الهی داده و خلود بخشیده است.
- در آثار برجای مانده از سعدی خاصه در بوستان و گلستان متجاوز از دویست مورد را می‌توان ارائه داد<sup>۲</sup> که سعدی از قرآن<sup>۳</sup> و روایات الهام گرفته و یا ضمن بیان مطلب یا حکایتی به متن یا مضمون گفتار آسمانی توجه کرده است که در این دفتر کوشش شده بود تا مضمون برخی از احادیثی که شاعر بصورت «اقتباس»<sup>۴</sup> یا «درج» یا «حل» در آثار زنده و جاوید خود آورده جمع شود این کار انجام شد و از میان آنچه فراهم آمد چهل حدیث - که فضیلت حفظ آن از ناحیه رهبران اسلام رسیده است و فقهای بزرگ و محدثان خبیر جهت عمل به آن اقدام به گردآوری اربعینها (چهل حدیثها) کرده‌اند<sup>۵</sup> - انتخاب تا ضمن عمل به این قبیل احادیث<sup>۶</sup> معتبر و انتفاع از اجر و پاداش اخروی این اقدام، خدمتی به ادب اسلامی شده باشد و ارائه طریقی برای شاعران مسلمان و یادی به مناسبت هشتصدمین سال تولد سعدی از این شاعر متعهد مسلمان؛ تذکر این نکته ضروری است که قبل از من دکتر حسینی محفوز و دکتر خزائلی و جمعی دیگر در این زمینه کارهایی کرده‌اند که الفضل لمن سبق و چه نیکو است که این پیشگفتار را با بیتی از سعدی به پایان ببرم:

آن کس که به قرآن و خبر زونرهی آن است جوابش که جوابش ندهی  
 چنین دارم از پیر دانسنده یاد که شوریده‌ای سربه صحرا نهاد  
 پدر در فراقش نخورد و نخفت پسرا ملامت نمودند و گفت

از آن‌گاه که یارم کس خویش خواند  
 به حقش که تا حق جمالم نمود  
 دگر هر چه دیدم خیالم نمود  
 به صدقش چنان سر نهادم قدم  
 دگر با کسم بر نیاید نفس  
 دگر با کسم آشنایی نماند  
 گر از هستی خود خبر داشتی  
 همه خلق را نیست پنداشتی

گویا حدیث شریف زیر را که از امام علی (ع) و نیز از امام عسکری (ع) نقل شده در شعر بالا آورده است. «مَنْ آتَى بِاللَّهِ إِسْتَوْحَشَ مِنَ النَّاسِ» یعنی: کسی که انس به خدا گرفت از مردم وحشت نماید.

الدرة الباهرة من الأصداف الطاهرة<sup>۸</sup>

۲. هر که بی مشورت کند تدبیر  
 بیخ بی مشورت که بنشانی  
 اشاره است به قصیده‌هایی از قبیل کلام سلیمان بن داود (ع) که فرمود: «من لم يستشر  
 یبدم»<sup>۱۰</sup> کسی که با دیگران (در امور مهمه) مشورت نکند پشیمان خواهد شد.  
 ۳. اندون از طعام خالی دار  
 تهری از حکمتی به علت آن  
 و در جای دیگر گوید: که پری از طعام تا بینی<sup>۱۱</sup>

ندارند تن پروران آگهی  
 که پر معده باشد ز حکمت تهری

این شعر مضمون روایت نبوی زیر است:

«قال النبی (ص): لا تشبعوا فتنطقاً نور المعرفة من قلوبکم»<sup>۱۲</sup> یعنی: خود را سیر نگردانید زیرا پرتو معرفت در دلهای شما خاموش می‌گردد.

علی (ع) در همین رابطه فرموده: أَلْتَحَمَهُ نَفْسُ الْحِكْمَةِ وَنِيزَ فَرَمُودَ: مَنْ قَلَّ أَكَلَهُ صَفَا فِكْرُهُ.  
 و لقمان حکیم هم به فرزند خود می‌گوید: با بتی إذا اُمْتَلَاتِ الْبِعْدَةَ نَامَتِ الْفِكْرَةُ وَخَرَسَتِ  
 الْحِكْمَةُ وَقَعَدَتِ الْأَعْضَاءُ عَنِ الْعِبَادَةِ<sup>۱۳</sup>: یعنی پسر جان وقتی معده انسان از غذا پر شود، نیروی  
 تفکر و اندیشه‌اش به خواب می‌رود و زبان حکمتش لال می‌گردد و اعضای بدنش از عبادت  
 پروردگار باز می‌ماند.

قال رسول الله (ص): «إِذَا أَقَلَّ الرَّجُلُ الطَّعْمَ فَقَدْ مُلِيَ جَوْفُهُ نَوْرًا»<sup>۱۴</sup> یعنی: هرگاه که مرد  
 خوراک خویش را کم کند، درونش از نور آکنده شود.

۴. جهان ای برادر نماند به کس  
 مکن تکیه بر ملک دنیا و پشت  
 دل اندر جهان آفرین بند و بس  
 که بسیار کس چون تو پرورد و کشت<sup>۱۵</sup>

گوئی این شعر با الهام از سخن زیر سروده شده:

قال علی (ع): «دَارُ الْبَلَاءِ مَخْفُوفَةٌ وَ بِالْعَذْرِ مَعْرُوفَةٌ، لَا تَدْرُومُ أَحْوَالَهَا وَلَا يَسْلَمُ نَزَائِلُهَا»<sup>۱۶</sup>  
یعنی: دنیا سرایی است که اهل آن را غم و اندوه احاطه کرده، و به مکر اشتها ریافته، همواره، بر یک حال باقی نماند و آمده هایش در آن سالم نمانند.

۵. دنیا که جسر آخرتش خواند مصطفی جای نشست نیست بیاید گذار کرد

دارالقرار خانه جاوید آدمیست این جای رفتن است نشاید فرار کرد<sup>۱۷</sup>

«الذَّيْبُ جِسْرُ الْآخِرَةِ» یعنی: دنیا پل آخرت است، یا «الدنيا قنطرة»<sup>۱۸</sup>.

۶. تا مرد سخن نگفته باشد عیب و هنرش نهفته باشد<sup>۱۹</sup>  
اشاره دارد به این کلام علی (ع): «المرء مَخْبُوتٌ حَتَّى لِسَانِهِ»<sup>۲۰</sup> یعنی: شخصیت آدمی زیر زبانش نهفته است.

۷. منعم به کوه و دشت و بیابان غریب نیست هر جا که رفت خیمه زد و خوابگاه ساخت

و آن را که بر مراد جهان نیست دسترس در زاد و بوم خویش غریب است و ناشناخت<sup>۲۱</sup>

اشاره به کلام علی (ع) است که فرمود: «الغَيْثُ فِي الْغُرْبَةِ وَ ظَنُّ، وَالْفَقْرُ فِي الْوَطَنِ غُرْبَةٌ»<sup>۲۲</sup>

یعنی: توانگری در غربت بسان بودن در وطن است و فقر در وطن همچو بودن در غربت.

۸. به روزگار سلامت شکستگان دریاب که جبر خاطر مسکین بلا بگرداند<sup>۲۳</sup>

حدیث درست آخر از مصطفی است. که بخشایش و خیر دفع بلاست<sup>۲۴</sup>

اشاره است به مضمون احادیث فراوانی از پیشوایان دین از جمله:

قال رسول الله (ص): «الْصَّدَقَةُ تَمْنَعُ سَبْعِينَ نَوْعاً مِنْ أَنْوَاعِ الْبَلَاءِ أَهْوَنُهَا الْجُدَامُ وَالْبَرَصُ»<sup>۲۵</sup>

یعنی: صدقه هفتاد نوع بلا را پیشگیری می کند که کمترین آنها بلای خوره و پستی است.

قال الباقر (ع): «الْبِرُّ وَالصَّدَقَةُ يَنْفِيَانِ الْفَقْرَ وَيَزِيدَانِ فِي الْعَمْرِ وَيُدْفَعَانِ سَبْعِينَ مِئْتَةَ سُوءٍ»<sup>۲۶</sup>

قال رسول الله (ص): «الْصَّدَقَةُ تَسُدُّ سَبْعِينَ بَاباً مِنَ السُّوءِ»<sup>۲۷</sup> یعنی: صدقه هفتاد بلا و بدی را

به روی صدقه دهنده می بندد.

و در روایت دیگری به جای سوء «الشر» آمده است.<sup>۲۸</sup>

۹. امروز بگش چومی توان گشت کاتش چو بلند شد جهان سوخت<sup>۲۹</sup>

اشاره است به حدیث نبوی: «اقتلوا المؤذی قبل ان يؤذی»، یعنی: مودی را قبل از آن که

آزاری برساند بکشید.

۱۰. ز خاک آفریدت خداوند پاک پس ای بنده افتادگی کن چو خاک

تواضع سر رفعت افرازدت تکبر به خاک اندر اندازد

به عزت هر آنکو فروتر نشست بخواری نیفتد ز بالا به پست

به گردن فتد سرکش تندخوی بلندیت باید، بلندی مجوی<sup>۳۰</sup>

اشاره به این حدیث شریف: قال رسول الله (ص): «انَّ التَّوَّاضِعَ لَا يَزِيدُ الْعَبْدَ إِلَّا رَفَعَةً فَتَوَّاضَعُوا

رحمکم اللہ»<sup>۳۱</sup> یعنی: تواضع، بر آدمی جز رفعت مقام نمی افزاید، فروتنی کنید، امید آن که مشمول فیض و رحمت الهی واقع شوید.

۱۱. آدمیزاده طرفه معجون نیست کز فرشته سرشته وز حیوان  
گر کند میل این، شود کم از این ور کند میل آن، شود به از آن

اشاره است به این کلام از امام صادق (ع) که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ رَكَّبَ فِي الْمَلَائِكَةِ عَقْلًا بِلَا شَهْوَةٍ، وَرَكَّبَ فِي الْبَهَائِمِ شَهْوَةَ بِلَا عَقْلِ، وَرَكَّبَ فِي بَنِي آدَمَ كِلْتَيْهِمَا، فَمَنْ غَلَبَ عَقْلَهُ شَهْوَتُهُ فَهُوَ خَيْرٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ، وَمَنْ غَلَبَ شَهْوَتُهُ عَقْلَهُ فَهُوَ شَرٌّ مِنَ الْبَهَائِمِ»<sup>۳۲</sup>، یعنی: عبدالله بن سنا می گوید از حضرت صادق (ع) پرسیدم فرشتگان برترند یا پسران آدم؟ فرمود: امیرالمؤمنین (ع) فرموده است: خداوند در فرشتگان عقل بدون شهوت ترکیب نموده، و در حیوانات شهوت بدون عقل قرار داد، و در پسر آدم (انسانها) هر دو قوه را با هم درآمیخته است، پس آن کس که خردش بر شهوتش چیره آید برتر از فرشتگان است، و آن کس که شهوتش بر خردش غالب شود پست تر از حیوانات است.

۱۲. به دوزخ برد مرد را خوی زشت که اخلاق نیک آمده است از بهشت<sup>۳۳</sup>  
«عَلَيْكُمْ بِحُسْنِ الْخُلُقِ، لِأَنَّهُ فِي الْجَنَّةِ»<sup>۳۴</sup> یعنی: بر شما باد به خلق نیک، پس بدرستی که حسن خلق در بهشت است.

۱۳. سخندان پرورده، پیر کهن بیندیشد آنگه بگوید سخن  
میزن بی تأمل به گفتاردم نکو گوی اگر دیر گویی چه غم  
بیندیش و آنگه بر آور نفس از آن پیش بس کن که گویند بس  
به نطق آدمی برتر است از دواب دواب از توبه، گر نگوئی صواب<sup>۳۵</sup>

اشاره است به:

— «قَلْبُ الْإِحْمَقِ فِي فَمِهِ، لِسَانُ الْعَاقِلِ فِي قَلْبِهِ»<sup>۳۶</sup> (علی «ع»)

— «قَلْبُ الْإِحْمَقِ فِي فَمِهِ وَفَمُ الْحَكِيمِ فِي قَلْبِهِ»<sup>۳۷</sup> (امام عسکری «ع») یعنی: قلب انسان نادان در زبان اوست، و زبان انسان حکیم در بند قلب او.

۱۴. علم چندان که بیشتر خوانی چون عمل در تونیست، نادانی  
نه محقق بود نه دانشمند چار پایسی بر او کتابی چند  
آن تهی مغز را چه علم و خبر که بروهیزم است یا دفتر<sup>۳۸</sup>

این سخن برگرفته از آیه ۵ سوره جمعه<sup>۳۹</sup> و حدیث زیر است:

قال الصادق (ع): «مَنْ لَمْ يَصِدْقْ فِعْلُهُ قَوْلُهُ فَلَيْسَ بِعَالِمٍ»<sup>۴۰</sup> یعنی: هر کس عملش، سخنش را تصدیق و تأیید نکند، عالم نیست.

۱۵. الا تا نگرید که عرش عظیم بلرزد همی چون بگرید یتیم<sup>۴۱</sup>  
اشاره به این حدیث شریف است: «إِنَّ الْيَتِيمَ إِذَا بَكَى إِهْتَزَّتْ لَهُ الْعَرْشُ»<sup>۴۲</sup> یعنی: موقعی که

یتیم بگرید عرش الهی برایش به گریه درمی آید. در باب یتیم نوازی گوید:

چوبینی یتیمی سرافکنده پیش مزن بوسه بر روی فرزند خویش<sup>۴۳</sup>  
مرحوم محدث قمی (رحمة الله علیه) می گوید، شاید شیخ سعدی قول خود را در این کلمه مبارکه اخذ کرده باشد: قال العسکری (ع): «لیس من الادب اظهار الفرح عند المحزون [حزین]»<sup>۴۴</sup> یعنی: از ادب و تربیت انسانی دور است ظاهر کردن خوشحالی نزد شخص غمناک.

۱۶. بنده همان به که ز تقصیر خویش عذربسه درگساه خدا آورد  
ورنه مسزوار خسداوندیش کس نتواند که بجا آورد<sup>۴۵</sup>  
این سخن برگرفته از این حدیث است: قال رسول الله (ص): «یا اباذر! ان حقوق الله اعظم ان يقوم بها العباد وان نعم الله عزوجل اكثر من ان يحصيها العباد، ولكن امسوا تائبين وأصبحوا تائبين»<sup>۴۶</sup> یعنی: ای اباذر، همانا حقوق خداوند بزرگتر و بیشتر از آن است که بندگان بتوانند به آن قیام نمایند (و آن حقوق را ادا کنند) و نعمتهای خدای با عزت و جلال بیش از آن است که بندگان آنها را شماره کنند (و از عهده شکر و سپاسگزاریش برآیند) ولیکن روز را به شب و شب را به روز آورید در حالی که از نافرمانی خداوند به فرمانبرداریش تائب و بازگشت کننده باشید.

۱۷. اگر حنظل خوری از دست خوشروی به از شیرینی از دست ترشروی<sup>۴۸</sup>  
این بیت مستفاد از این حدیث است: قال علی (ع): «وَجَهٌ مُسْتَشِيرٌ خَيْرٌ مِنْ قَطْوَبٍ مُؤْتِرٍ»<sup>۴۹</sup>.  
۱۸. نرود مرغ سوی دانه فسراز چون دگر مرغ بسیند اندر بسند  
پسند گیر از مصائب دگران تا نگیرند دیگران ز تو پسند<sup>۵۰</sup>  
مضمون اشعار فوق از این روایت اتخاذ شده است: قال علی (ع): «إِنِّي لَأَعِظُوكُمْ بِمَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ قَبْلَ أَنْ يَتَعِظَ بِكُمْ مَنْ بَعْدَكُمْ»<sup>۵۱</sup> یعنی: ز پیشینیان عبرت بگیرید قبل از آنکه آیندگان از شما عبرت بگیرند.

۱۹. هر دم از عمر می رود نفسی چون نگه می کنم نمانده بسی<sup>۵۲</sup>  
گویی شاعر با الهام از سخن نغز امیرالمؤمنین (ع) بیت فوق را به نظم کشیده است: قال علی (ع): «نَفْسُ الْمَرْءِ خُطَاؤُهُ إِلَى آخِرِهِ»<sup>۵۳</sup> یعنی: نفس کشیدن مرد قدم برداشتن او است به سوی مرگ.

۲۰. سعدیادی رفت و فردا همچنان معلوم نیست در میان این و آن فرصت شمار امروز را<sup>۵۴</sup>  
چودی رفت و فردا نیامد به دست حساب از همین یک نفس کن که هست<sup>۵۵</sup>  
گویا گوینده از کلام بلند علی (ع) الهام گرفته که فرمود: قال علی (ع): «إِنَّ مَاضِيَ يَوْمِكَ مُتَقَدِّمٌ وَبَاقِيَهُ مُتَّهِمٌ فَاعْتَنِمَ وَقْتُكَ بِالْعَمَلِ»<sup>۵۶</sup> یعنی: براستی که روز گذشته تاز دست رفته است و باقی آن مورد تهمت است (و معلوم نیست فردا که می آید توهستی یا نیستی) بنابراین وقت را به



عمل نیکو بجای آوردن غنیمت بشمار.

۲۱. بنی آدم اعضای یک پیکرنند<sup>۵۷</sup> که در آفرینش زیک گوهرند  
چو عضوی به درد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار<sup>۵۸</sup>

شاید یکی از احادیث زیر مورد نظر سعدی بوده است:

قال رسول الله (ص): «مَثَلُ الْمُؤْمِنِينَ فِي تَوَادُّهِمْ وَتَرَاحُمِهِمْ وَتَعَاطُفِهِمْ كَمَثَلِ الْجَسَدِ الْوَاحِدِ إِذَا اشْتَكَى مِنْهُ عُضْوٌ تَدَاعَى لَهُ سَائِرُ الْجَسَدِ بِالسَّهْرِ وَالْحَتَمِ»<sup>۵۹</sup>. یعنی: مؤمنان در دوستی و رحمت و عطف به همدیگر همچون اعضا و احداثد، هرگاه: عضوی زنجور و دردمند گردد در اعضا دیگر هم از بیدار خوابی و سوزش تب متأثر گردند.

«عن ابی بصیر قال سمعتُ ابا عبد الله (ع): يَقُولُ الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ كَالْجَسَدِ الْوَاحِدِ إِنْ اشْتَكَى شَيْءٌ مِنْهُ وَجَدَ أَلَمَ ذَلِكَ فِي سَائِرِ جَسَدِهِ»<sup>۶۰</sup>. یعنی: ابوبصیر گوید: از حضرت صادق (ع) شنیدم که فرمود: مؤمن برادر مؤمن است، همگی مانند یک تن هستند اگر پاره عضوی از تن او به درد آید، دیگر عضوهای او نیز به درد آید.<sup>۶۱</sup>

عن علی بن موسی الرضا (ع): حق الاخوان فرص لازم: ان تفدوهم بانفسکم و اسماعکم و ابصارکم و ایدیکم و ارجلکم و جمیع جوارحکم، و هم حصونکم التي تلجئون اليها فی الشدائد: فی الدنيا و الآخرة و لا تباطلوهم و لا تخالفوهم و لا تغتابوهم و لا تدعوا نصرتهم و لا معاونتهم و ابذلو النفوس و الاموال دونهم و الاقبال علی الله عزوجل بالدعاء لهم و مواساتهم و مساواتهم فی کل ما يجوز فيه المساواة و المواساة و نصرتهم ظالمین و مظلومین بالدفع عنهم.<sup>۶۲</sup> یعنی: حق برادران مسلمان واجب است، گر چه چشمها و گوشها و دستها و پاها بلکه تمام اعضای خود را فدا و نثارشان کنید چون آنان همچون دژها و پناهگاهی هستند که در هنگام بروز سختیهای دنیا و آخرت به آنان پناه می‌برید. در کارشان سستی نکنید مخالفت و بدگویششان روا مدارید و از یاری دادنشان سرباز نزنید، جانها و اموال خود را فدایشان کنید و از خدای بزرگ درخواست توفیق کنید در برابری و بردباری با آنان، و هر چه شایسته مقام برادری و برابری است و نیز نزد ظلمه آنان را یاری دهید و اگر مظلوم واقع شدند ستم را از آنان دفع نمایید.

و یا «روى النعمان عن بشیر قال: سمعت رسول الله (ص): يقول إنا المؤمنون كجسد رجل واحد، إذا اشتكى عضو من أعضائه اشتكى جسده اجمع وإذا اشتكى مؤمن اشتكى المؤمنون»<sup>۶۳</sup>.

۲۲. چو لقممان دید کاندرد دست داود همی آهن به معجز موم گردد  
نپرسیدش چه می‌سازی که دانست که بی پرسیدنش معلوم گردد<sup>۶۴</sup>

در مجمع الامثال میدانی، ص ۳۵۴ و تفسیر ابوالفتح چاپ اول، ص ۲۷۱ آمده که: «یقال:

ان لقمان الحكيم دخل علی داود (ع) وهو يصنعُ درعاً فهم لقمان ان يسأله عما يصنع ثم امسك ولم يسأل حتى تمم داود الدرع وقام فليسها وقال: نعم أداة الحرب قال لقمان الصمت حكم و قلیل

فاعله». یعنی: لقمان حکیم در نزدیک حضرت داود(ع) شد و وی زره می‌بافت، لقمان خواست که بداند ولیکن نپرسید، ساعتی بود، داود(ع) آن زره در پوشید و گفت: نیک پیراهنی است برای جنگ، پس وی با خود گفت: به هر حال صبر کردن حکمت است.

گرچه عبارت آخرین قسمت از پیامبر(ص) در شرح فارسی شهاب الاخبار، ص ۷۶ نیز نقل شده است ولی در بیت سعدی نیامده ولی با احتمال زیاد مورد نظر گوینده بوده است.

۲۳. مکن به چشم ارادت نگاه در دنیا که پشت مار به نقش است و زهر او قاتل<sup>۶۵</sup>  
 «اما بعد، فاتما مثل الدنيا مثل الحية لئن مسها قاتل سمها، فاعرض عما يعجبك فيها...»  
 یعنی: در نامه‌ای که علی(ع) به سلمان فارسی — از صحابه خاص رسول خدا که والی علی(ع) در مدائن بود — نوشته می‌فرماید: بعد از ستایش خدا و درود بر پیامبر(ص) داستان دنیا مانند مار است که مالش آن نرم و زهرش کشنده است بنابراین دوری کن از آنچه ترا در دنیا شاد می‌گرداند...

۲۴. صاحب‌دلی به مدرسه آمد ز خانقاه بشکست عهد و صحبت اهل طریق را  
 گفتم میان عابد و عالم چه فرق بود تا اختیار کردی از آن این فریق را  
 گفت آن گلیم خویش به در می‌برد ز موج وین جهد می‌کند که بگیرد غریق را<sup>۶۷</sup>  
 قطعه فوق اشاره دارد به مضمون احادیثی که در این باب وارد شده از جمله:

«قال موسى بن جعفر(ع): فقیه واحد یثقذ یتیماً من ایتامنا المنقطعین عن مشاهدتنا والتعلم من علومنا آشد علی ابلیس من ألف عابد لأن العابد هم ذات نفسه فقط وهذا هم مع ذات نفسه عباد الله وإما یتقذهم من یتد ابلیس ومردتیه و كذلك هو الفضل عند الله من ألف عابد»<sup>۶۸</sup>  
 یعنی: یک نفر فقیه که دست یتیمی از یتیمان ما را که از دیدار ما و فرا گرفتن دانش ما محروم است بگیرد و نجاتش دهد از هزار عابد بر ابلیس سخت‌تر است، زیرا عابد همتش تنها نجات خودش می‌باشد و این فقیه همتش بر نجات خودش نجات بندگان و کنیزان خداست که آنان را از چنگال شیطان و پیروانش نجات بخشد و همین گونه که یک نفر فقیه بر شیطان گرانتر از هزار عابد است و در نزد خدای تعالی نیز از هزار عابد برتر و بهتر است.

۲۵. شنیدستم از راویان کلام یکی زندگانی تلف کرده بود  
 دلیری سیه نامه سخت دل بسر برده ایام بی حاصلی  
 سرش خالی از عقل و از احتشام بنا راستی دامن آلوده‌ای  
 نه چشمی چو بینندگان راست رو چو سال بد از وی خلیق نفور  
 که در عهد عیسی علیه السلام به جهل و ضلالت سر آورده بود  
 ز ناپاکی، ابلیس در وی خجل نیاسوده تا بوده از وی دلی  
 شکم فریه از لقمه‌های حرام بنا داشتی دوده اندوده‌ای  
 نه گوشی چو مردم نصیحت شنو نمایان به هم چون مه نوزدور

هوا و هوس خرمنش سوخته  
 گنهکار و خودرأی و شهوت پرست  
 شنیدم که عیسیٰ درآمد زدشت  
 بزیر آمد از غرفه خلوت نشین  
 گنهکار برگشته اختر زدور  
 تأمل به حسرت کنان شرمسار  
 خجل زیر لب عذرخواهان به سوز  
 سرشک غم از دیده باران چومیغ  
 برانداختم نقد عمر عزیز  
 چومن زنده هرگز مبادا کسی  
 برست آنکه در عهد طفلی بمرد  
 گناهم ببخش ای جهان آفرین  
 نگون مانده از شرمساری سرش  
 در این گوشه نالان گنهکار پیر  
 وز آن نیمه عابد سیری پرغرور  
 که این مد براندر پی ما چراست؟  
 به گردن در آتش درافتاده ای  
 چه خیر آمد از نفس تر دامنش  
 چه بودی که زحمت بپردی ز پیش  
 همی رنجم از ظلمت ناخوشش  
 به محشر که حاضر شوند انجمن  
 درین بود و وحی از جلیل الصفات  
 که گر عالم است این وگروی جهول  
 تبه کرده ایام برگشته روز  
 به بیچارگی هر که آید برم  
 عفو کردم از وی عملهای زشت  
 دگر عار دارد عبادت پرست  
 بگوننگ از او در قیامت مدار  
 که آن را جگر خون شد از سوز و درد  
 ندانست در بارگاه غسنی  
 جوی نیکنامی نیندوخته  
 به غفلت شب و روز مخمور و مست  
 به مقصوٰة عابدی برگذشت  
 بپایش درافتاد سر بر زمین  
 چوپروانه حیران در ایشان ز نور  
 چو درویش در دست سرمایه دار  
 ز شبهای در غفلت آورده روز  
 که عمرم به غفلت گذشت ای دریغ  
 بدست از نکوئی نیاورده چیز  
 که مرگش به از زندگانی بسی  
 که پیرانه سر شرمساری نبرد  
 که گر با من آید فبئس القرین  
 روان آب حسرت به شیب و برش  
 که فریاد حالم رس ای دستگیر  
 ترش کرده برفاسق ابرو زدور  
 نگون بخت جاهل چه در خورد ماست؟  
 به باد هوا عمر بر داده ای  
 که صحبت بود با مسیح و منش؟  
 به دوزخ برفتی پس کار خویش  
 مبادا که در من فتند آتشش  
 خدایا تو بیا او مکن حشر من  
 درآمد به عیسیٰ علیه الصلوٰة  
 مرا دعوت هر دو آمد قبول  
 بنالید بر من به زاری و سوز  
 نینندازمش ز آستان کرم  
 به انعام خویش آرامش در بهشت  
 که در خلد با وی بود هم نشست  
 که آن را به جنت برند این به نار  
 گر این تکیه بر طاعت خویش کرد  
 که بیچارگی به ز کبر و منی

کرا جامه پاک است و سیرت پلید  
 برین آستان عجز و مسکینیت  
 چو خود را ز نیکان شمردی، بدی  
 اگر مردی از مردی خود مگوی  
 پیاز آمد آن بی هنر جمله پوست  
 از این نوع طاعت نیاید به کار  
 چه رند پریشان شوریده بخت  
 به زهد و ورع کوش و صدق و صفا  
 نخورد از عبادت بر آن بی خرد  
 سخن ماند از عاقلان یادگار  
 گنهکار اندیشناک از خدای  
 در دوزخش را نباید کلید  
 به از طاعت و خویشتن بینیت  
 نمی‌گنجد اندر خدایی خودی  
 زهر شهسواری بسدر برد گوی  
 که پنداشت چون پسته مغزی در اوست  
 برو عذر تقصیر طاعت بیار  
 چه زاهد که بر خود کند کار سخت  
 ولیکن میفزای بر مصطفی  
 که با حق نکوبود و با خلق بد  
 ز سعدی همین یک سخن یاد دار  
 به از پارسای عبادت نمای

«عن احدهما علیهما السلام قال: دَخَلَ رجلان المسجد احدهما عابد والآخر فاسق، فَخَرَجَا من المسجد والفاسق صديق، والعابد فاسق، وذلك انه يدخل العابد المسجد مدلاً بعبادته يدل بها فتكون فكرته في ذلك وتكون فكرة الفاسق في التندم على فسقه ويستغفر الله عزوجل مما صنع من الذنوب»<sup>۶۹</sup>.

از امام باقر(ع) یا امام صادق(ع) نقل شد که فرمودند: دو مردی که یکی عابد و دیگری فاسق بود، وارد مسجد شدند، وقتی از مسجد بیرون آمدند، مرد فاسق، صادق و صالح گشته و آن عابد، فاسق گردید، این برای آن بود که عابد چون وارد مسجد شد به عبادت خود نازید و تمام فکرش در این خلاصه گشت، ولی فکر فاسق به دنبال توبه و پشیمانی از کارهای زشت خویش بود و از خداوند عزوجل درباره گناهایی که مرتکب شده بود، آمرزش خواست.

۲۶. بدی را بدی سهل باشد جزا اگر مردی احسن<sup>۱</sup> إلى من اساء<sup>۲</sup>  
 قال رسول الله(ص): أحسن إلى من أساء إليك<sup>۳</sup>. یعنی: با آنکه با توبدی کرده نیکویی کن.

گیلی خوشبوی در حتام روزی رسید از دست محبوبی به دستم  
 بدو گفتم که مشکى یا عبیری که از بوی دلاویز تو مستم  
 بگفتا من گیلی ناچیز بودم ولیکن مدتی با گل نشستم  
 کمال همنشین در من اثر کرد وگرنه من همان خاکم که هستم<sup>۴</sup>

این شعر معروف از یکی از روایات زیر اقتباس شده است:

قال رسول الله(ص): «مَثَلُ الْجَلِيسِ الصَّالِحِ مِثْلُ الدَّارِمِي إِنْ لَمْ يَجِدْكَ مِنْ عَظْرَةِ عِلْقِكَ مِنْ رِيحِهِ، وَمِثْلُ الْجَلِيسِ السَّوِّءِ مِثْلُ صَاحِبِ الْكَبِيرِ، إِنْ لَمْ يُحَرِّقْكَ مِنْ شَرَارَةِ نَارِهِ عَقْلَكَ مِنْ فِتْنَتِهِ»<sup>۵</sup>.  
 یعنی: همنشین پاکدامن بسان عطر فروشی است که چنانچه عطری به توندهد، بوی خوش آن در تو

آویزد و همنشین ناپاک بدخوی بمانند آهنگری است که اگر آتش کوره آن تور را نسوزاند گرد و پودرهای خاکستری بر سر و صورت تو نشیند.

قال علی (ع): «صُحْبَةُ الْأَخْيَارِ تَكْسِبُ الْخَيْرَ كَالرَّيْحِ إِذَا مَرَّتْ بِالطَّيِّبِ حَمَلَتْ طَيِّباً»<sup>۷۴</sup>  
یعنی: همراهی با نیکان کسب نیکی کند مانند بادی که گاهی بر مشگ و بوی خوش بوزد مشگ به همراه می آورد.

وقال (ع) أيضاً: «صُحْبَةُ الْأَشْرَارِ تَكْسِبُ الشَّرَّ كَالرَّيْحِ إِذَا مَرَّتْ بِالتَّيْنِ حَمَلَتْ نَيْباً»<sup>۷۵</sup> یعنی:  
نشستن با بدان بدی بار آرد چونان باد گاهی که بر چیز گنبدیده بد بوزد بوی بد بار خود آرد.  
۲۷. دلا گر خردمندی و هوشیار مکن صحبت جاهلان اختیار  
ز جاهل حذر کردن، اولی بود کز او تنگ دنیا و عقبی بود  
ترا ازدها، گر بسود یار غار از آن به، که جاهل بود غمگسار  
احتمالاً این روایت علوی (ع) مورد نظر سراینده بوده است که فرمود: «لَا تَصْحَبَنَّ مَنْ لَا عَقْلَ لَهُ»<sup>۷۶</sup> یعنی: البته با نابخردان منشین.

۲۸. بلند آسمان پیش قدرت خجبل تو مخلوق و آدم هنوز آب و گل<sup>۷۷</sup>  
اشاره است به احادیث شریف زیر:

«كُنْتُ نَبِيًّا وَ آدَمُ بَيْنَ الْمَاءِ وَالطِّينِ»<sup>۷۸</sup>. یعنی: من پیامبر بودم در حالی که آدم میان آب و گل بود.

«كنت نوراً و آدم بين الماء والطين»<sup>۷۹</sup> یعنی: من نور بودم در هنگامی که آدم بین آب و گل بود.

«كُنْتُ نَبِيًّا وَ آدَمُ (ع) مَنحُولٌ فِي طَيْبَتِهِ»<sup>۸۰</sup>

۲۹. آن شنیدستم که در صحرای غور بار سالاری بیفتاد از ستور  
گفت چشم تنگ دنیا دوست را یا قناعت پر کند یا خاک گور<sup>۸۱</sup>

مصراع اخیر که هدف اصلی سراینده را نشان می دهد مضمون حدیثی است از پیامبر (ص):  
«قال رسول الله (ص): لو كان لابن آدم واديان من ذهب لا بقنعي وراءهما ثالثاً ولا علاء وجوف ابن آدم الا التراب ويتوب الله على من تاب»<sup>۸۲</sup>. یعنی: اگر آدمی را دو بیابان پر از طلا باشد، علاوه بر آن دو، سومی می طلبد، و درون فرزند آدم را جز خاک پر نمی کند.

۳۰. بنده حلقه به گوش از نوازی برود لطف کن لطف، که بیگانه شود حلقه به گوش  
اشاره به این کلام از علی (ع) است که فرمود: «بِإِثْرٍ يُسْتَعْبَدُ الْحُرُّ»<sup>۸۴</sup> یعنی: آزاد مردان با نیکی بنده و مملوک خواهند شد.

۳۱. ز بخت روی ترش کرده پیش یار عزیز مرو که عیش برو نیز تلخ گردانی  
به حاجتی که روی تازه روی و خندان رو فرو نبندد کار گشاده پیشانی<sup>۸۵</sup>

- اشاره به این کلام از مولا علی (ع) است: «لا زیارة مع زعارة»<sup>۸۶</sup>
۳۲. گاه بود کز حکسیم روشن رای بر نیایسد درست تدبیری  
گاه باشد که کودکی نادان به غلط بر هدف زند تیری<sup>۸۷</sup>
- اشاره است به فرمایش علی (ع): «ربما اخطأ البصیرُ رَشده» یعنی: بسا باشد که بینا خطا کند  
از رشد خود؛ و «ربما اصاب العمی قصده»<sup>۸۸</sup> یعنی: بسا باشد که کور به مقصد خود برسد.
۳۳. تمیز باید و تدبیر و عقل، وانگه ملک که ملک دولت نادان سلاح جنگ خداست  
در توضیح مصراع اخیر گفته اند «نادان اگر قدرت و دولتی یابد، از قدرت خود به نفع  
ستمکاران استفاده می‌کند و ستمگری، جنگ با خداست.» و این فرد اشاره دارد به قسمتی از نامه  
امام علی (ع) به مالک اشتر: «وَمَنْ ظَلَمَ عِبَادَ اللَّهِ كَانَ اللَّهُ خَصْمَهُ دُونَ عِبَادِهِ وَمَنْ خَاصَمَهُ اللَّهُ  
ادْحَضَ حَجَّتَهُ وَكَانَ لِلَّهِ حَرْبًا حَتَّى يَنْزِعَ وَيَتُوبَ»<sup>۹۰</sup> یعنی: و کسی با بندگان خدا ستم کند خدا  
بجای بندگانش با او دشمن است و خدا با هر که دشمن باشد عذرش را نمی‌پذیرد و با خدا در  
جنگ است تا زمانی که دست از دشمنی بردارد و توبه کند...
۳۴. خاصان حق همیشه بلیت کشیده اند هم بیشتر عنایت و هم بیشتر عنا<sup>۹۱</sup>  
(«اذا احب الله عبداً ابتلاه»)<sup>۹۲</sup>.
۳۵. داروی تربیت از پیر طریقت بستان کادمی را بتر از علت نادانی نیست<sup>۹۳</sup>  
(«لا داءَ اَغْبَى مِنْ الْجَهْلِ»)<sup>۹۴</sup> یعنی هیچ دردی بی درمان تر از نادانی نیست.  
در روایتی دیگر از علی (ع) نقل شده که فرمود: «لا مصيبةَ اشدَّ من الجهل»<sup>۹۵</sup>.
۳۶. غنیمت شمارند مردان دعا که جوشن بود پیش تیر بلا<sup>۹۶</sup>  
قال علی (ع): «الدُّعَاءُ تَرْسُ الْمُؤْمِنِ»<sup>۹۷</sup> یعنی: دعا سپر مؤمن است.  
(«الدُّعَاءُ يَرُدُّ الْبَلَاءَ»)<sup>۹۸</sup> یعنی: دعا بلا را دور می‌کند.
۳۷. نه سرو توان گفت نه خورشید نه ماه آه از تو که در وصف نمسی آبی آه  
هرکس به رهی می‌رود اندر طلبت گر ره به توبودی بُدی این همه راه  
وباز گوید:
- نه بر اوج ذاتش پَرَدِ مَرِغِ وَهَمِ نه در ذیلِ وصفش رسد دستِ فهم  
نه ادراک در کنه ذاتش رسد نه فکرت به غور صفاتش رسد  
جهان مستفق بر الهیتش خِرد مانده در کُنهِ ماهیتش<sup>۹۹</sup>
- («أَزَلُّهُ نُهَيْتُهُ لِمَجَاوِلِ الْاَفْكَارِ وَدَوَائِمُهُ رُذُومُ لَطَائِمَاتِ الْعُقُولِ، قَدْ حَسِرَ كُنْهُهُ نَوَافِذَ الْاَبْصَارِ وَقَمَعَ  
وَجُودَهُ، جَوَائِلُ الْاَوْهَامِ»)<sup>۱۰۰</sup> یعنی: ازلیت او مانع جولان افکار است و دوام و بقاء او بازدارنده  
سرکشهای عقول (عقول و اوهام بشر از درک کنه او قاصر و کوتاه است) کنه و حقیقت او دیدگاه  
تیزبین را ضعیف و درمانده کرده و وجودش خاطرات تند را از ریشه کنده است.

- و در دعاست که «یا من لا تدرك الافهام جلاله ویا من لا تنال الاوهام کنهه».
۳۸. تحمّل کنی ای ناتوان از قوی که روزی توانا تر از وی شوی<sup>۱۱۱</sup>
- «یوم المظلوم علی الظالم اشد من یوم الظالم علی المظلوم»<sup>۱۱۲</sup> یعنی: روز انتقام مظلوم از ظالم شدیدتر است از روز ستم کردن ظالم بر مظلوم.
۳۹. خنک روز محشر تن دادگر که در سایهٔ عرش دارد مقرر<sup>۱۱۳</sup>
- «الحاکم العادل یقوم فی ظلّ عرش الله».
- یا این حدیث نبوی که «السلطان ظلّ الله فی الارض، یاوی الیه کلّ مظلوم»<sup>۱۱۴</sup>.
۴۰. ای که دستت می‌رسد کاری بکن پیش از آن کز تونیا بد هیچ کار پیامبر به اباذر غفاری فرمود: «یا اباذر اغتیم خمساً قبل خمس؛ شبابک قبل هرمک، وصحتک قبل سقمک، وغناک قبل فقرک، فراغک قبل شغلک و حیاتک قبل موتک»<sup>۱۱۵</sup> یعنی: ای ابوذریج چیز را قبل از پنب چیز غنیمت شمار، جوانی خود را قبل از پیری، صحت خود را قبل از بیماری، ثروت را قبل از فقر، فراغت را قبل از اشتغال و زنده بودن را قبل از مردن.
- و یا اشاره است به: «فاعتنم الحیاة قبل الموت، والتوبة قبل الضعف، والصحة قبل ان تؤخذة بالکظم ویحال بینک و بین العمل»<sup>۱۱۶</sup>.

## مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

### یادداشتها

- ۱- به عنوان نمونه شیخ علی حزین که پانصد سال بعد از شیخ می‌زیسته و وی را خاتم شعرای هندوستان گفته‌اند و مثنوی مختصری به نام خرابات دارد که به سبک بوستان است از خوشه چیتان خرمن سعدی است. (حیات سعدی/ ۶۵).
- ۲- وصف و مزایا و محسنات هریک از این دو اثر مستلزم نوشتن کتابی مفصل و مبسوط است.
- ۳- مقاله آقای دکتر محمد باقر حجتی در سعدی شیرازی از ص ۱۱۳ تا ۱۲۹ چاپ دمشق و کتاب متبّی و سعدی که در آن مواردی که سعدی از آیات قرآن مجید تأثیر پذیرفته، احصا کرده است.
- ۴- رک: نخبه البیان از علامه محقق محمد مهدی نراقی که با تعلیقات این جانب آماده چاپ است، ص ۲۳.
- ۵- مانند اربعین ابن زهره حلبی، شهید اول، دیلمی، شیخ بهائی، علامه مجلسی و الاربعون حدیثاً عن اربعین شیخاً. من اربعین صحابياً از شیخ منجب الدین، الاربعون حدیثاً (بترتیب حروف هجا) از سید عبدالله شبر، «رسالة الاربعین حدیثاً عن الاربعین رجلاً فی فضائل امیرالمؤمنین (ع) از جمال الدین یوسف بن حاتم شامی و رسالة فی الاربعین حدیثاً فی سوء عاقبة المعاندين لاهل البيت (ع) از سید امیر فیض الله بن عبدالقاهر تفرشی، الاربعین الحسینیة حاج میرزا محمد ارباب قمی و حاج شیخ عباس قمی و حاج میر سید علی بهبهانی، باقری مجتهدی ایرانی، و الاربعون حدیثاً دلیلاً فی امامة الائمة الطاهرين از ملا محمد طاهر قمی، اربعین حاج میرزا محمد علی قراجه داغی، و الاربعون حدیثاً قاضی سعید قمی و الرسالة الاربعینة شیخ عبدالله نجفی و فسی عراقی

حاج شیخ محمد تقی شوشتری، و اربعین حدیث حضرت امام خمینی (قدس الله سره). که بعضی از این اربعینها نام مخصوصی دارند مثل «لسان الصادقین»، «زلزال المعین»، «الماء المعین»، و بعضی هم معنوی به عنوان اربعین حدیث هستند.

۶- مضمون این احادیث این است: مَنْ حَفِظَ عَلَيَّ اَمْتَسَى اَرْبَعِينَ حَدِيثًا يَنْتَفِعُونَ بِهَا بَعَثَهُ اللهُ تَعَالَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَفِيهَا عَادِلًا.

۷- کلیات سعدی / ۲۹۵.

۸- غررالحکم، ج ۲ / ۶۳۵، عده الداعی.

۹- مواعظ / ۲۰۷.

۱۰- الطرائف واللطائف.

۱۱- کلیات سعدی، باب دَوم، ص ۱۱۸.

۱۲- فصل الخطاب، کتاب المطاعم، باب تقلیل الطعام، ص ۷۵۹.

۱۳- جامع السعادات، ج ۲ / ۳ و ۴.

۱۴- جامع صغیر، ج ۱، ص ۲۰.

۱۵- کلیات سعدی.

۱۶- نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ۲۱۷، ص ۷۱۶.

۱۷- کلیات سعدی، ص ۸۰.

۱۸- مجمع الامثال، ص ۲۴۲.

۱۹- کلیات سعدی، ص ۸۱.

۲۰- بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۱۰۱.

۲۱- کلیات سعدی، ص ۱۴۵.

۲۲- نهج البلاغه، ص ۱۶۳.

۲۳- کلیات سعدی، ص ۱۱۷.

۲۴- کلیات سعدی، ص ۲۵۸.

۲۵- میزان الحکمة، ج ۵، ص ۳۲۱.

۲۶- میزان الحکمة، ج ۵، ص ۳۲۲.

۲۷- نهج الفصاحة، ص ۳۹۵.

۲۸- بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۱۳۲.

۲۹- کلیات سعدی، ص ۱۹۵.

۳۰- کلیات سعدی، ص ۳۱۰.

۳۱- مجموعه ورام، ج ۱، ص ۲۰۱.

۳۲- وسائل الشیعه، کتاب الجهاد، باب وجوب غلبه العقل علی الشهوة، ج ۱۱، ص ۱۶۴.

۳۳- شرح بوستان، ص ۱۹۰.

۳۴- گوهرهای تابناک یا سخنان جاوید، حرف العین، ج ۳۳، ص ۱۲۰.

۳۵- کلیات سعدی، دیباچه، ص ۷۸.



- ۳۶ - شرح عبدالوهاب علی المآة کلمة، ص ۶۱.
- ۳۷ - تحف العقول، ص ۳۶۸.
- ۳۸ - کلیات سعدی، ص ۱۹۴.
- ۳۹ - مَثَلُ الَّذِينَ حُمِلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ كَفَرُوا يَحْمِلُهَا: كَمَثَلِ الْجِمَارِ يَخْمَلُ أَسْفَارًا.
- ۴۰ - اصول کافی، ج ۱، ص ۵۸.
- ۴۱ - کلیات سعدی، ص ۲۶۹.
- ۴۲ - سفینه البحار، ج ۲، ص ۷۳۱.
- ۴۳ - کلیات سعدی، ص ۲۶۹.
- ۴۴ - تحف العقول، ص ۳۶۸؛ وافی، منتهی الآمال، ج ۲، ص ۴۰۵، میراث امامان، ص ۵۱۳.
- ۴۵ - کلیات سعدی، دیباچه، ص ۷۲.
- ۴۶ - مجموعه ورام، جزء دوم؛ بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۷۶.
- ۴۷ - میوه بسیار تلخ که در فارسی هندوانه ابوجهل نامیده می‌شود.
- ۴۸ - کلیات سعدی، ص ۱۳۷.
- ۴۹ - شرح محقق بارغ خوانساری بر غررالحکم ودررالکلم، ج ۶، ص ۲۲۶.
- ۵۰ - کلیات سعدی، ص ۲۰۹.
- ۵۱ - غررالحکم، ج ۱۸، فصل ثالث، ص ۱۳۱ - نهج البلاغه، از خطبه ۳۱.
- ۵۲ - کلیات سعدی، دیباچه، ص ۷۵.
- ۵۳ - غررالحکم، ج ۲، ص ۷۷۴.
- ۵۴ - غزلیات سعدی، ص ۸.
- ۵۵ - بوستان، ص ۲۲۷.
- ۵۶ - غررالحکم، ج ۱، ص ۲۲۲.
- ۵۷ - ضبط مشهور «اعضای یکدیگرند» می‌باشد، ولی دکتر محمّد خزائلی چند دلیل اقامه کرده است که «یک پیکرند» درست‌تر می‌نماید. شرح گلستان، ص ۲۵۵.
- ۵۸ - کلیات سعدی، باب اول، ص ۸۸.
- ۵۹ - نهج الفصاحه، ص ۲۷۱۲.
- ۶۰ - اصول کافی، ج ۲، ص ۱۶۶ و مضمون آن در تحف العقول، ص ۲۹۵.
- ۶۱ - دکتر سید جواد مصطفوی استاد دانشکده الهیات و معارف اسلامی مشهد را عقیده بر این است که سعدی حدیث شریف فوق را با تغییر و تحریف به نظم درآورده است: که «مؤمنین» را به «بنی آدم» تغییر داده، بنی آدم تمام افراد بشر را شامل می‌شود در صورتی که در میان افراد بشر گروههایی مانند نژادپرستان ضد بشر پیدا می‌شوند که نمی‌توان آنها را اعضای یک پیکر دانست، تنها اهل ایمان هستند که به اقتضای عقیده و ایده خود همه اهل ایمان را برادر خود می‌دانند؛ مشکوة، ش ۲، بهار ۶۲، ص ۲۸.
- ۶۲ - طریق النجاة، اقوال الائمة، ج ۱، ص ۹۰.
- ۶۳ - عوارف المعارف، ج ۱، ص ۲۲۵.
- ۶۴ - کلیات سعدی، ص ۲۰۷.

- ۶۵ - مواعظ، ص ۴۳.
- ۶۶ - نهج البلاغه فیض الاسلام، نامه ۶۸، ص ۱۰۶۵.
- ۶۷ - کلیات سعدی، باب دوم، ص ۱۲۸.
- ۶۸ - منیة المرید، ص ۲۰؛ بحار الأنوار، ج ۲، ص ۵؛ المحجّة البيضاء، ج ۱، ص ۳۲ با اختلاف.
- ۶۹ - اصول کافی، ج ۲ ص ۳۱۴؛ وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۷۶؛ بحار، ج ۶۹، ص ۳۱۱.
- ۷۰ - شرح بوستان، ص ۱۳۵.
- ۷۱ - نهج الفصاحه، ص ۳۹۰؛ در تحف العقول آمده است که امام صادق(ع) در ضمن سفارشات خود به عبدالله بن جندب می فرماید: وأحسن إلى من أساء إليك. واز علی(ع) نیز نقل شده که فرمود: أحسن إلى من أساء إليك واعف عنّ حتى عليك غرراالحکم ص ۱۱۰ ج ۴۴ و گویا شاعر با الهام از روایت اخیر سروده باشد که:
- بد اندیش مردم بود بد نژاد      چنین یاد دارم من از مرد راد  
 پسر را نکو گفت شاه یمن      مکن بد که بد باز گردد به من  
 بدی را بدی سهل باشد جزا      اگر مردی احسن الی من آسا
- ۷۳ - میراث امامان، ص ۵۵؛ نهج الفصاحه، ص ۲۷۱۰.
- ۷۴ - غرراالحکم و دررالکلم، ج ۱، ص ۳۵۴.
- ۷۵ - غرراالحکم، ج ۱، ص ۴۵۵.
- ۷۶ - ناسخ التواریخ.
- ۷۷ - کلیات سعدی، ص ۲۲۰.
- ۷۸ - تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی، ج ۹، ص ۱۹۰.
- ۷۹ - بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۴۰۲.
- ۸۰ - اللؤلؤ المرصوع، ص ۶۱.
- ۸۱ - کلیات سعدی، ص ۱۴۲.
- ۸۲ - الحقائق فی محاسن الاخلاق، از فیض، ص ۱۱۳، فصل سوم؛ مجموعه وزام، ج ۱۲، ص ۱۶۳.
- ۸۳ - کلیات سعدی، ص ۸۶.
- ۸۴ - شرح عبدالوهاب، ص ۱۱؛ و مضمون آن در غرر، ج ۱، صص ۳۲۹ و ۳۳۰ و ۳۳۶.
- ۸۵ - کلیات سعدی، ص ۱۳۷.
- ۸۶ - شرح عبدالوهاب علی المأة کلمه، ص ۲۰.
- ۸۷ - کلیات سعدی، ص ۱۵۱.
- ۸۸ - شرح غرراالحکم خوانساری، ج ۴، ص ۷۹.
- ۸۹ - کلیات سعدی، ص ۲۰۳.
- ۹۰ - نهج البلاغه فیض الاسلام، ص ۹۹۶.
- ۹۱ - کلیات سعدی، مقدمه عباس اقبال، بخش قصاید فارسی، ص ۲.
- ۹۲ - احیاء علوم الدین، ج ۴، ص ۱۵۳.
- ۹۳ - مواعظ، ص ۱۰.
- ۹۴ - مأة کلمه، ص ۴.

- ۹۵ - غررالحکم، ج ۲، ص ۸۴۱.
- ۹۶ - بوستان، ص ۱۹۲.
- ۹۷ - عتة الدعی، ص ۵؛ اصول کافی، ج ۲، باب إنَّ الدعاء سلاح المؤمن.
- ۹۸ - الجامع الصغير، ج ۲، ص ۱۷.
- ۹۹ - کلیات سعدی، ص ۲۱۷-۲۱۸.
- ۱۰۰ - اصول کافی، ج ۱، باب جوامع التوحید، حدیث ۸.
- ۱۰۱ - شرح بوستان دکتر خزائی، ص ۶۶.
- ۱۰۲ - روضة الواعظین، ص ۵۳۸.
- ۱۰۳ - شرح بوستان، ص ۷۰.
- ۱۰۴ - الدررة الباهرة من الاصداف الظاهرة، ص ۱۹.
- ۱۰۵ - بحار الانوار ج ۷۴، ص ۷۵.
- ۱۰۶ - تاریخ مدینة دمشق، ج ۲، ق ۱، ص ۹.



مرکز تحقیقات کاتبی و علوم اسلامی